



دروغی به نام رطب!

به کوشش: علی تقوی



حجت الاسلام دکتر دهقانی عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)
حجت الاسلام حائری زاده، خطیب و پژوهشگر معارف اسلامی

مراسم رونمایی کتاب «دروغی به نام رطب» با حضور استاد علی تقوی (مؤلف اثر)،
جناب آقای دکتر اسماعیلی، وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی

عنوان و نام پدیدآور: دروغی به نام رطب / موسسه احیای تمدن موعود؛ با نظارت علی تقوی یگانه.
مشخصات نشر: تهران: پیام حنان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۳۰ ص؛ ۵/۹×۵/۱۹ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۷۰۸-۰-۰-۰
مرکز پخش: ۰۲۱ ۶۶۵۳۰۶۲۲

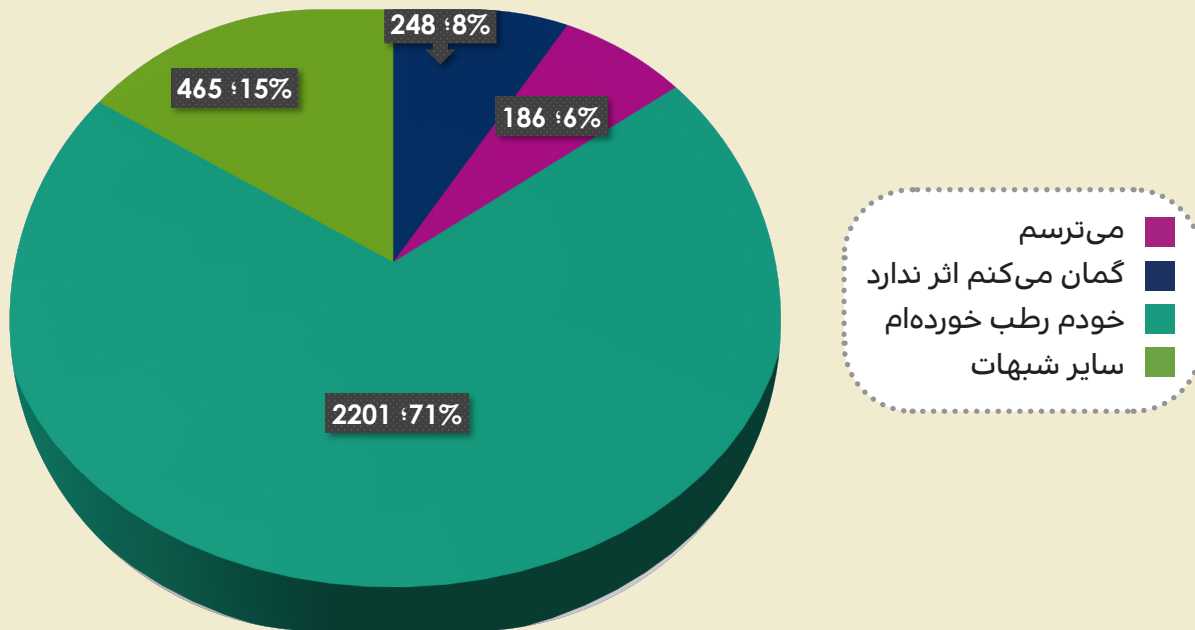


مقدمه

ضرورت پرداختن به این بحث



مهمترین پاسخ‌های مردم به این سوال که «چرا امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید؟»



ریشه ضرب المثل



رطب خورده منع رطب چون کند؟

اساس این گونه ضرب المثلها چیست؟

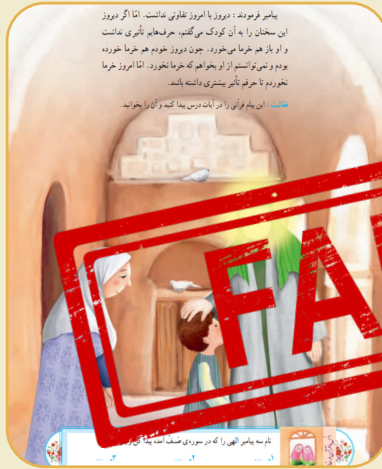
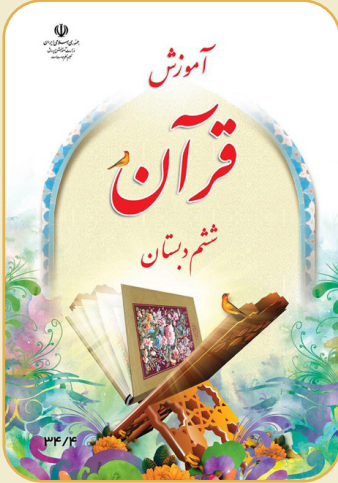
آیا ضرب المثل حجت شرعی است؟



بخش اول

افسانه رطب، نه سند دارد
نه متن روایی!

تنها سند مورد ادعا درباره افسانه، اصلا وجود خارجی ندارد



۲- کتاب شرح اصول الکافی، ملاحصاح، ج ۸، ص ۱۱۲

۱- رطب: خرما

واقعا افسانه رطب در کتاب‌های درسی چه می‌کند؟!



قصه جعلی و بدون سند رطب خورده

مناستفانه در کتاب فارسی چهارم

دبستان ص ۱۳۹ نیز درج شده

مثل

طلقی بسیار خرما می‌خورد. مادرش او را نزد پیامبر برد و گفت: «به این طفل بفرمایید خرما نخورد». پیامبر فرمود: «امروز برو و فردا برگرد». روز دیگر، زن باز آمد. حضور پیامبر فرمود: «خرما نخور». زن گفت: «یا رسول الله، چیزی بر من نگویم که به او نفرمودید؟» پیامبر فرمود: «دیروز خرما نخوردی، امروز خرما نخوردی، حرفم در او تأثیر نداشت».

رطب خورده



می بینیم که اصلاً اینجا نه حرفی از رطب هست نه امر به معروف

فقد ظهر أن الحق كالشريعة أول الحقيقة وهي

غايته وهو ظاهر وهي بطائنه ، فكل عادة ظاهرة أن لم تصدر عن حقيقة باطنة كأعمال المنافقين

فهي باطنة ، وكل طاعة أن لم تنته إلى حقيقة ثابتة كأفعال المرانين فهي عاطلة ، وكذلك الأخلاقي لها

حق وحقيقة كالتوكل فإن حقه مع العام بضرورة عقد الإيمان مع تعلقهم بالأسباب وحقيقته ينتهي

إليها الخاص بقطع الأسباب وسكون السر إلى مسبب الأسباب ، وكالحياء فإنه له حقا مع الكل وله

حقيقة مع الخاص ، وكانفقوى فإن أو له حق وهو تقوى الشرك يشمل عوام المؤمنين وله حقيقة

وإغاية ييلفها خواص الأولياء ، وكذلك الإيمان فإن أو له حق وبه يخرج عن الكفر وهو يشمل عوام

المؤمنين وثله حقيقة وإغاية وهي كماله يبعثها خواص المؤمنين الذين قال الله تعالى في شأنهم »

إنما المؤمن الذين إذا ذكر الله وجلت قلوبهم وإذا تليت عليهم آياته زادتهم إيمانا وعلم بهم

يتوكلون » وكذلك اليقين أو له حق وآخره باطنه حقيقة هي غايته وكماله .

وبالجملة الحق في كل شيء بمنزلة القشر والحقيقة بمنزلة اللب ولا يقع القشر بدون اللب

صلوات الله عليه : إن على كل حق حقيقة وعلى كل صواب نورا .

* الشرح

قوله : (أن على كل حق حقيقة) الحق وهو ضد الباطل كل ما جاء به الرسول من الأحكام

والأخلاق والشرايع وجميع ما أمر به ودعا إليه فأخبر (عليه السلام) أن على كل حق ظاهر حقيقة هو ينتهي

إليها ويراد بها ، وفيها كماله وإليها مآله ، وقول بعض المحققين في تقسيم ما جاء به الشارع إلى

شريعة وحقيقة إشارة إليهما حيث أرادوا بالشريعة ظاهر ما ورد به النقل ، وبالحقيقة باطن ما بين

العبد وبين الله عز وجل فحكم الشريعة على الظاهر ، وحكم الحقيقة على الباطن كما روى

عنه (صلى الله عليه وآله وسلم) « نحن نحكم بالظاهر والله يتولى السرائر » فقد ظهر أن الحق كالشريعة أول الحقيقة وهي

غايته وهو ظاهر وهي بطائنه ، فكل عادة ظاهرة أن لم تصدر عن حقيقة باطنة كأعمال المنافقين

فهي باطنة ، وكل طاعة أن لم تنته إلى حقيقة ثابتة كأفعال المرانين فهي عاطلة ، وكذلك الأخلاقي لها

حق وحقيقة كالتوكل فإن حقه مع العام بضرورة عقد الإيمان مع تعلقهم بالأسباب وحقيقته ينتهي

إليها الخاص بقطع الأسباب وسكون السر إلى مسبب الأسباب ، وكالحياء فإنه له حقا مع الكل وله

يوجب الحسرة والندامة بخلاف ظهورها قبله فإنه يوجب السعادة التي هي قرب الحق والإعراض

عن غيره بالكلفة ، وأعلم أن في هذه الرواية ورواية القاسم بن يزيد دلالة واضحة على أن حارثة

استشهد في عهد الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) وقال الفاضل الأسترآبادي في رجائه حارثة بن النعمان الأنصاري

كنته أبو عبد الله شهد بدرًا واما بعدها من المشاهد وذكر هو أنه رأى جبرئيل (عليه السلام) دفعتين

على صورة دحية الكلبي أولهما حين خرج رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) إلى بني قريظة ، والثاني حين رجع من

حين . وشهد مع أمير المؤمنين (عليه السلام) القتال وتوفي في زمن معاوية ولا يخفى المنافاة بينه وبين

الرواية إلا أن تكون هذا غيره .

* الأصل

4 - علي بن إبراهيم . عن أبيه ، عن النوفلي عن السكوني ، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال : قال أمير المؤمنين

صلوات الله عليه : إن على كل حق حقيقة وعلى كل صواب نورا .

* الشرح

قوله : (أن على كل حق حقيقة) الحق وهو ضد الباطل كل ما جاء به الرسول من الأحكام

شرح اصول کافی ملاصالح، جلد ٨ صفحہ ١٧٢

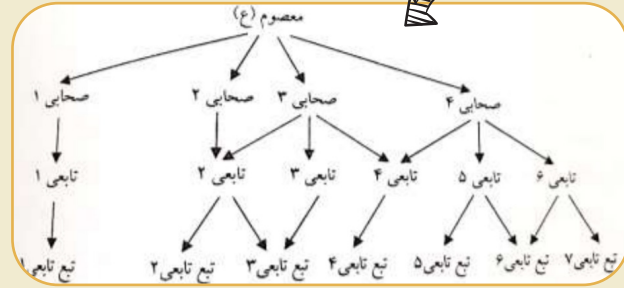
افسانه رطب:

- ۱- سند ندارد!
- ۲- متن عربی ندارد!
- ۳- حتی متن فارسی معتبر ندارد!
- ۴- دلالت هم ندارد!

حدیث باید راوی، متن و دلالت داشته باشد تا از نظر ضعف و قوت، دسته‌بندی شود. افسانه رطب در هیچ دسته حدیثی قرار نمی‌گیرد.



یک مثال:



حتی رجال ندارد! حدیث نیست اصلا. حتی منقطع و معنعن و شاذ و مضطرب هم نیست. دروغ است.

بخش دوم

افسانه رطب، دلالت هم ندارد!



یک دقیقه تفکر:

با فرض صحت افسانه (که نه سند دارد نه متن)

مادر از پیامبر خواسته پسرش را از **پرخوری** نهی کند!
پیامبر که **پرخوری** نکرده بود!

معلوم شد داستان، **تناقض** دارد و دروغ است.

خود رسول الله(ص) که پرخور (خرما) نبوده.
که برخی بخواهند نتیجه بگیرند که علت تعویق تذکر، عاملیت باشد.

حتی اگر پرخوری، مدنظر نباشد و نهی از خوردن هم منظور بوده باشد، دلالت ندارد.





یک نکته دیگر:

اصلا مگر رطب خوردن حرام بوده؟

اگر حرام بود، به فرض محال که معصوم خودش هم فاعل حرام باشد، باز هم نهی از حرام، بر او واجب است.

حق نداری به بهانه این افسانه، تذکر به حرام را تاخیر بیاندازی

چگونه تعمیم می‌دهی؟

چطور می‌توان از نهی نکردن مکروه، نتیجه گرفت که در قبال حرام، نهی نکنیم؟!



پس موضوع این افسانه،
نهایتاً نهی از یک مکروه است.



نهی از مکروه که اصلاً واجب نیست
مستحب است.



پس پیامبر(ص) حتی می‌توانست کلاً نهی نکند.
حتی فردایش هم تذکر ندهد.

هیچ ربطی به شرط وجوب و نهی از حرام ندارد...



سؤالی برای تفکر بیشتر:

اگر واقعا این ماجرای بدون متن و سند،
اتفاق افتاده باشد،
پیامبری که می‌گویند رطب خورده
و تذکر نداده،

چرا فردایش تذکر داده؟!؟

پس اگر خیال کنیم عامل بودن شرط باشد، تاریخ انقضای ۲۴ ساعته دارد؟!؟



EXPIRED



ده هزار نقل فارسی ۴۰۷

رسیده رسیده خورد

رک: در خانه هر چه، مهمان هر که

رشادت بی جا جوانمردگی می آورد

رک: جسارت زیاد جوانمردگی می آورد

رشد زیادی مایه جوانمردگی است

رک: هر چه از حد بگذرد ناپاچار گردد خود آن

رضا به داده بدله و زجبین گروه بگننا!

نظیر: گر اندکی نه به وفق رضاست خُرده مگیر (حافظ)

رضای دوست به دست آرد دیگران بگنار!

نظیر: زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد

رطب خورده منع رطب چون کند؟

نظیر: ای فقیه اول نصیحت گوی نفس خویش باش (سعدی) □ خود را نصیحت دیگران را نصیحت

□ ترک دنیا به مردم آموزند / خویشان سیم و غله اندوزند (سعدی) □ محتسب که خود سیه مست است

مست را چگونه گیرد □ کور خود مماش و بنیای مردم

رعیت از رعایت شاد گردد

نظیر: رعیت چون رعایت دید ده آباد می گردد

رعیت چون رعایت دید ده آباد می گردد

نظیر: رعیت از رعایت شاد گردد

رفت آن جا که عرب نی انداخت

رک: آن جا رفت که عرب نی انداخت

رفت ابرویش را درست کند چشمش را کور کرد!

رک: رفت بهترش کند بدتر شد

رفت بهترش کند بدتر شد

نظیر: رفت ابرویش را درست کند چشمش را کور کرد □ رفت کلاه بیابور سر را هم به یاد داد □ ای وی

که بد نشد بتر شد

رفت به تان برسد به جان رسید

رک: رفت کلاه بیابور سر را هم به یاد داد

۱- که بر سر من و تو فر اخصبار نگشوده است

..... ۲- دهان دشمن و گنبد حسود نشوای بست (حافظ)

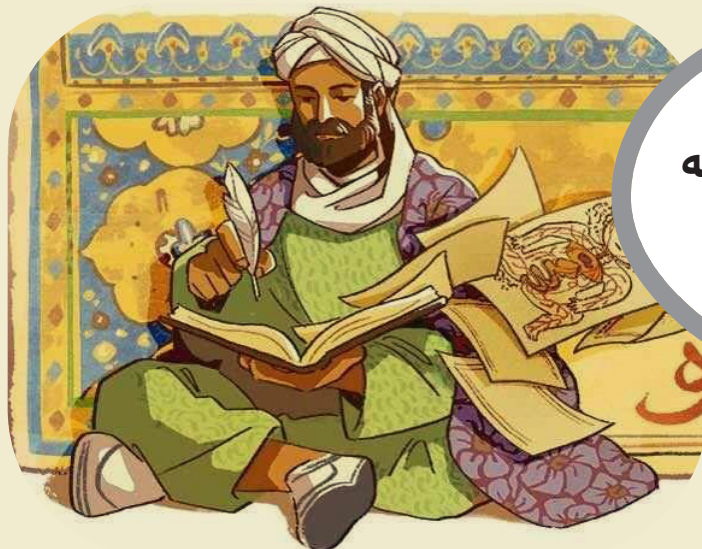
..... ۳- یا: آمد زیر ابرویش را برودار زه چشمش را کور کرد (سعدی)

افسانه رطب فقط در برخی کتاب‌های معاصر آن هم در حد یک مثل یافت شد. بدون ذکر هیچگونه منبع روایی یا تاریخی

- حسن ذوالفقاری، داستان‌های امثال، تهران، مازیار، ج ۲، ۱۳۸۵، ص ۵۳۹
- دوازده هزار مثل فارسی، شکورزاده، ص ۵۷۱.
- ده هزار مثل فارسی، شکورزاده ص ۴۰۷



چگونه این مطلب کذب،
اینقدر رواج یافته و همه می‌گویند؟



کدام طیب و حکیمی،
مداوای بیمار را به بهانه اینکه
خودش عامل امری نیست،
به تاخیر می‌اندازد؟

افسانه رطب حتی خلاف حکمت طبابت و مخالف اخلاق پزشکی است.



نظر آیت‌الله مطهری درباره این نوع ضرب المثل‌ها:



۱- مخالف با عقل است

۲- جزء سموم افکار است

۳- باید طرد کرد و بیرون ریخت

رطب خورده منع رطب کی کند.(امامت و رهبری/216) این ضرب المثل نشأت گرفته از گزارشی است که می‌گوید: پیامبر گرامی به مریضی گفت فردا مراجعه کند روز بعد او را از خوردن خرما منع کرد و در پاسخ تأخیر یک روزه گفت: چون خود دیروز خرما خورده بودم.

انتساب این گزارش به پیامبر گرامی و دستور اخلاقی گرفتن از آن، ناقض اسوهٔ حسنه بودن نبی خاتم است چون درمان مریض را بی‌جهت به تأخیر انداخته است، مبنای طبابت و اخلاق پزشکی هم این نیست که پزشک از غذا و دارویی که خود مصرف کرده است مریض را منع نکند، هیچ پزشک متعهدی نیز به خود اجازه نمی‌دهد درمان مریض را این گونه به تأخیر بیندازد.

ساختن چنین افسانه‌ای و دستور اخلاقی گرفتن از آن و ضرب المثل شدن و جاری شدن آن بر زبان عام و خاص بدون اندک تأملی در صحت و سقم آن، می‌تواند از مصادیق نفوذ و سرایت جمود اخباریگری و سیادت و حکومت آن افکار منهط بر جامعه شیعی در تفسیر و بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی و بلکه پاره‌ای مسائل فقهی باشد. (آشنایی با قرآن، 1 و 2/25 - مجموعه مقالات/ 58 و 64 - اسلام و مقتضیات زمان/84-85 - ده گفتار/107 - تعلیم و تربیت در اسلام/208 - 207)

مرحوم مطهری از قول وحید بهبهانی می‌گوید:

جمود اخباری‌ها به این حد است که اگر فرضاً مریضی رفته باشد پیش یکی از ائمه و آن امام به او فرموده باشد آب سرد بخور، اخباری‌ها به همهٔ مریض‌های دنیا خواهند گفت: هر وقت مریض شدید و هر مرضی پیدا کردید، علاجش آب سرد است، فکر نمی‌کنند که این دستور مخصوص حال آن مریض بوده، نه همهٔ مریض‌ها. (ده گفتار/110 - 109)

شهید مطهری دربارهٔ این گونه ضرب المثل‌ها گفته است:

نوعی مخالفت با عقل... سخنانی است که در میان ما حکم مثل سائر را پیدا کرده و (این چیزهایی که در میان مردم حکم مثل سائر را پیدا می‌کند اثر تربیتی فوق العاده‌ای دارد، یعنی اثر بسیار زیادی در تکوین روحیهٔ مردم دارد). (تعلیم و تربیت در اسلام/196) و پس از نقد حدیث مجدد (هر صد سال یک مجدد دین) آورده است:

اینها جزء سمومی است که در افکار ما رخنه کرده باید اینها را طرد بکنیم. تا اینها را طرد نکنیم و از فکر خودمان بیرون نریزیم، هیچ وقت فکر ما زنده نمی‌شود. (ده گفتار/141)

راستی اگر ماجرای رطب، حدیث باشد،
متن عربی آن کجاست؟؟!
چرا کسی متن عربی آن را نشنیده؟



چرا هیچ سخنرانی متن عربی از آن نقل نکرده؟



وقتی سند و حتی متن ندارد،
چرا بر منابع تکرارش می کنند؟





نتیجه این که:



دروغ رطب

نه سند دارد

نه متن

نه دلالت بر اشتراط



بخش سوم

امر به معروف و نهی از منکر
واجب فوری است.



کسی حق ندارد تذکر به گناه را به تاخیر بیندازد.



امر به معروف و نهی از منکر

واجب موشع نیست!

مضیق و بسیاری موارد به فتوای مراجع ، واجب فوری است!

اگر در این فاصله، شخص گناهکار با همان حالت، دار فانی را وداع گفت؛ چه؟
بگذاریم گناهکار بمیرد؟!

وجوب فوری امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، واجب فوری

۳۵- امر به معروف و نهی از منکر، واجب موسع است یا مضیق؟ آیا می‌توانیم تذکر به گناهکار را به تأخیر بیندازیم؟

حضرت ایت‌الله‌العظمی **هاتسمی تساهرودی**: امر به معروف و نهی از منکر واجب موسع است به شرطی که در اثر تأخیر بی اثر نشود و همچنین در زمان تأخیر، شخص ترک معروف یا انجام حرام نداشته باشد و الا تا قبل از ارتکاب بعدی حرام یا ترک معروف، این دو فریضه را باید انجام داد.^۱

حضرت ایت‌الله‌العظمی **نوری همدانی**: موارد، مختلف است.

حضرت ایت‌الله‌العظمی **محقق کابلی**: در بعض موارد واجب موسع است در صورتی که زمینه او باقی باشد.

حضرت ایت‌الله‌العظمی **شمبیری زنجانی**: تأخیر در تذکر، اگر باعث عدم تأثیر یا وقوع معصیت قبل از تحقق این فریضه شود، جایز نیست.

حضرت ایت‌الله‌العظمی **موحدی نجفی**: امر به معروف و نهی از منکر واجب فوری می‌باشد.

حضرت ایت‌الله‌العظمی **خامنه‌ای**: اگر تأخیر آن موجب تکرار یا ادامه گناه یا مفسده دیگر نشود تأخیر اشکال ندارد. در غیر این صورت فوری می‌باشد.^۲

حضرت ایت‌الله‌العظمی **علوی گرگانی**: واجب مضیق است به این معنی که نباید به قدری تأخیر بیفتد که ارزش امر و نهی از بین برود.

حضرت ایت‌الله‌العظمی **فاضل لنکرانی**: مورد امر به معروف فرق می‌کند در بعضی موارد واجب موسع است و می‌توانید به تأخیر بیندازید در برخی موارد مضیق است و باید فوراً امر به معروف شود.

حضرت ایت‌الله‌العظمی **مکارم شیرازی**: نه موسع است نه مضیق بلکه واجب فوری است.^۳

حضرت ایت‌الله‌العظمی **دوزدوزانی**: اگر مصلحت باشد به طوری که با تأخیر، امر به معروف و نهی از منکر بهتر انجام می‌پذیرد تأخیر عیب ندارد.^۴

حضرت ایت‌الله‌العظمی **سیستانی**: چنانچه تأخیر انداختن تأثیر بیشتر داشته باشد، به تأخیر بیندازید.^۵

**وجوب فوری امر به معروف و نهی از منکر**

۳۶- آیا می‌توان به بهانه‌های واهی، انجام امر به معروف و نهی از منکر را به تأخیر انداخت؟ یا این واجب، واجب فوری است؟

حضرت آیت‌الله‌العظمی **شمسیری زنجانی**: ملاک این است که منکر انجام نشود و معروف فوت نگردد. اگر این ملاک، متوقف بر فوریت امر و نهی باشد واجب فوری است و در غیر این حالت فوریت نخواهد داشت.^۱

حضرت آیت‌الله‌العظمی **فاضل لنکرانی**: موارد امر به معروف از نظر تأخیر یا فوری بودن فرق می‌کنند و در بعضی موارد با وجود شرایط واجب فوری است و در بعضی موارد تأخیر به مقداری که لازم باشد جایز است نه بیشتر و در هر دو صورت تأخیر از زمانی که باید امر به معروف کند به بهانه‌ای که شرعاً عذر حساب نمی‌شود جایز نیست.^۲

۳۷- آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب فوری است؟ یعنی به محض مشاهده منکر باید تذکر داد یا اینکه می‌توان صبر کرد تا این که فرصت بهتری برای تأثیرگذاری بیشتر و یا کاهش مفسده امر به معروف و نهی از منکر به وجود آید؟ حال اگر احتمال دهیم که فرد مورد نظر از دسترس خارج می‌شود تکلیف چیست؟

حضرت آیت‌الله‌العظمی **مکارم شمسیرازی**: امر به معروف و نهی از منکر واجب فوری است.^۳

حضرت آیت‌الله‌العظمی **فاضل لنکرانی**: موارد امر به معروف از نظر تأخیر یا فوری بودن فرق می‌کنند و در بعضی موارد با وجود شرایط واجب فوری است و در بعضی موارد تأخیر به مقداری که لازم باشد جایز است بلکه اگر در فرصت دیگری اثر بیشتر پیدا می‌کند لازم است در فرصت مناسب‌تر امر به معروف نماید. اگر احتمال بدهد که فرد مورد نظر از دسترس خارج می‌شود و بداند به گناه خود ادامه می‌دهد و کسی دیگر هم او را متع نمی‌کند در این صورت لازم است با وجود شرایط، قبل از آنکه از دسترس خارج شود با روش مناسب، و رعایت شرایط، امر به معروف نماید.^۴

حضرت آیت‌الله‌العظمی **علوی گرگانی**: اگر صبر کردن و انتظار فرصت بهتر می‌تواند تأثیر بیشتری در امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد و یا مفسده‌ای نداشته باشد صبر کردن مانعی ندارد و اما اگر صبر کردن هیچ اثری ندارد و یا احتمال می‌دهد فرد از دسترس شما خارج شود و شرایط دیگر برای امر به معروف و نهی از منکر فراهم است باید فوراً این واجب الهی انجام گیرد.





واجب فوری
است

استثنا اول: امر به معروف و نهی از منکر
استثنا دوم: کاهش خطر

به شرط آنکه این اتلاف زمان،
مفسده و مشکل بزرگتری پیش نیاورد



جمع‌بندی بحث وجوب فوری و ارتباطش با افسانه رطب

حق نداری به بهانه این افسانه، تذکر به حرام را
تاخیر بیاندازی. دلالت ندارد. در افسانه رطب،
تاخیر تذکر، مفسده بزرگتری پیش نمی‌آورد.
به چه حقی تعمیمش می‌دهی؟
(به همه امر و نهی‌ها)

بخش چهارم

دروغ بستن به پیامبر، حرام است.



برحذر داشتن از دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَدًّا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. (الأمالي للطوسي: 227/398، وفي معناه أحاديث كثيرة جدا، فراجع: بحار الأنوار: 2/158 باب 21 و كتر العمال: 10/221 و 223، ص 230.) [23]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس، به عمد، بر من دروغ بزند جایگاهش آتش است.

نمایش منبع

عنه صلی الله علیه و آله: مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِخَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ. (كتر العمال: 29171، الأمالي للطوسي: 402/897 مع تفاوت يسير في اللفظ.) [

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از قول من حدیثی را که فکر می کند دروغ است، نقل کند، یکی از دو دروغگوست.

نمایش منبع

عنه صلی الله علیه و آله: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ يُنَبِّئُ لَهُ نَبِيٌّ فِي جَهَنَّمَ يَرْتَعُ فِيهِ. (كتر العمال: 29178.) [

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بر من دروغ بزند، در دوزخ برایش خانه ای ساخته شود که در آن بچرد.

نمایش منبع

عنه صلی الله علیه و آله: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَدًّا لِيُضِلَّ بِهِ النَّاسَ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. (كتر العمال: 29228.) [

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس، برای گمراه کردن مردم، به عمد بر من دروغ بزند، جایگاهش در آتش است.

نمایش منبع

عنه صلی الله علیه و آله: اللَّهُمَّ لَا أَجَلَ لَهُمْ أَنْ يَكْذِبُوا عَلَيَّ. (كتر العمال: 29241.) [

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! من برای آنان روا نمی دانم که بر من دروغ بزنند.

نمایش منبع

عنه صلی الله علیه و آله: إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ. (كتر العمال: 29255.) [

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از بزرگترین گناهان کبیره این است که کسی سخنی را به من نسبت دهد که من نگفته ام.

نمایش منبع

نهی شدید از
دروغ بستن
به پیامبر(ص)
در روایات

مجازات دروغ بستن به پیامبر(ص):



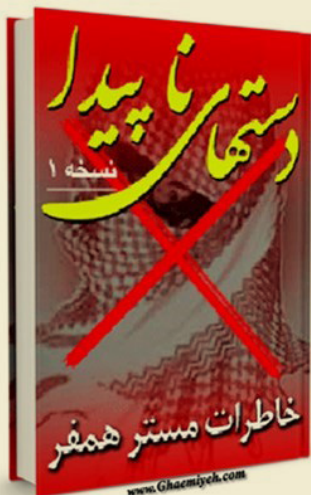
از این به بعد ۲ کار را باید انجام بدهی:

- ۱- خودت نقل دروغ نکنی
- ۲- همه جا روشنگری کنی (روشنگری فعال)

- خدا و رسول را آزرده است
- مردم را گمراه می کند
- حرام قطعی است
- جایگاهش در دوزخ است
- از بزرگترین گناهان کبیره است
- روزه را باطل می کند

بخش پنجم

دسیسه روباه پیر!



اما نقطه های قوت آنان که در کتاب آمده و دستور به از میان بردن آنها داده شده است:

۱- قومیت ها، سرزمین ها، زبان ها، رنگ ها و گذشته کشورها برای آنها اهمیتی ندارد.

۲- ربا، احتکار، زنا، شراب و گوشت خوک برای آنان حرام شده است.

۱۸- شیعیان حسیتیه هایی دارند که در زمان های خاصی در آنها جمع می شوند و سخنرانی، ایمان را در وجودشان قوت می بخشد و آنها را به کارهای نیک تشویق می کند.

۱۹- امر به معروف و نهی از منکر برایشان واجب است.

۲۰- ازدواج، زیادی فرزندان و تعداد همسران برایشان مستحب است.

۱۹- باید پیام بی بندوباری را در جان های مسلمانان دمید. هر کس که کاری بخواهد بکند؛ نه امر به معروف واجب است و نه نهی از منکر، نه آموزش احکام؛ باید به آنها گفت: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» و «کسی را در گور دیگری نمی گذارند» و امر و نهی به عهده دولت است نه مردم.



شواهد گویای آن است که جاسوس استعمار،
برای نابودی فریضتین، ضرب‌المثل ساخته است.



اگر شرط کنیم که فقط تارکان گناه باید نهی از منکر کنند،
فریضه امر به معروف، فقط بر معصومین واجب خواهد بود!!
چون اکثر مردم، مصون از سهو و خطا و اشتباه نیستند.

حافظ از یاد خزان در چمن دهر منج

فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست



گر حکم شود که هست گیرند
در شهر هر آنچه هست گیرند



یک سوال:

اکثریت مردم، (در مصادیق مختلف) رطب خورده هستند یا معصوم؟
اکثر مردم، در زندگی‌شان دروغ گفته‌اند یا نه؟
بیشتر مردم در طول عمر خود، تمسخر یا غیبت کرده‌اند یا نه؟
حتی اکثریت مؤمنین در زندگی خود، نماز و روزه‌شان قضا شده یا نه؟



به چه حقی این جمعیت کثیر را از دایره آمر و ناهی بودن اخراج می‌کنید؟

بخش ششم

چند خاطره و چند مثال ...



مصادیق فراوانی داریم که اشخاص، بر اثر تذکر یک فرد
خطاکار، اصلاح شده‌اند.



یک خاطره



در نوجوانی یک بار سیگار کشید، معتادی او را دعوا کرد،
اکنون آن نوجوان از دانشمندان برجسته کشور است.



یک خاطره



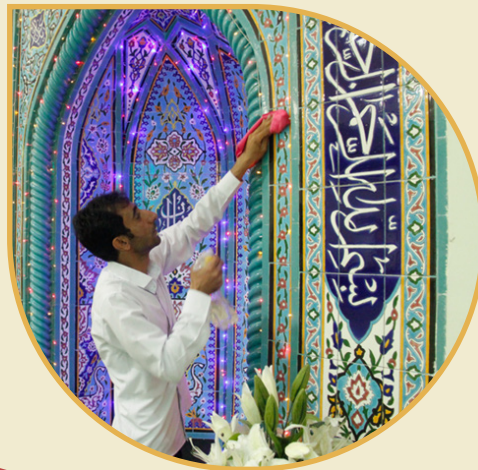
در کودکی قصد داشت وارد کاباره شود یک مست لایعقل
مانع او شد، اکنون، تاجری مؤمن و موفق است.



یادتان هست که معلم‌ها گاهی دانش‌آموز شیطان کلاس را
به‌عنوان مُبصر انتخاب می‌کردند تا رفتار خودش را اصلاح کند؟

یک خاطره

با سپردن مسئولیت نمازخانه به
شخص کاهل نماز، وی به مرور
نمازخوان شد.



یک نکته

نمی‌گوییم عمل به واجبات واجب نیست
نمی‌گوییم ترک حرام واجب نیست

می‌گوییم آن واجب، شرط این واجب نیست
همان‌طور که روزه شرط نماز نیست و بالعکس

واجبات، از یکدیگر مستقل هستند
محرمات هم مستقل از یکدیگر هستند





من دیگران را از خطر برق گرفتگی آگاه
نمی‌کنم...
چون قبلا خودم را برق گرفته است!





من به کسی که سمت
چاه می‌رود،
تذکر نمی‌دهم...
چون خودم قبلا در چاه
افتاده بودم!

بخش هفتم

پای درس اهل بیت (ع)



متن روایت پیامبر(ص)

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:
لَمَّا قِيلَ لَهُ: لَا تَأْمُرْ وَلَا تَنْهَى إِلَّا بِمَا عَمِلْنَا بِهِ أَوْ انْتَهَيْنَا عَنْهُ كُفِّهِ: لَا، بَلْ مُرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُفِّهِ، وَاَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُفِّهِ.
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم: در پاسخ به این سخن که گفته شد:
ما تنها به چیزهایی امر و نهی می‌کنیم که خودمان به طور کامل آنها را رعایت
کنیم: نه، بلکه به خوبی‌ها فرمان دهید هر چند خودتان به همه آنها عمل نکنید
و از زشتی‌ها باز دارید، گرچه خود از همه آنها خودداری نورزید!

تنبيه الخواطر: ج ۲ / ۲۱۳ منتخب میزان الحکمة: ۳۷۶



مشابه روایت پیامبر(ص) از امام علی بن ابیطالب(ع)

قَالُوا [عِدَّةً إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ! لَا تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَعْمَلَ بِهِ كُفْلَهُ وَ لَا تَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى تَنْتَهِيَ عَنْهُ كُفْلَهُ؛ فَقَالَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا! بَلْ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ إِن لَّمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُفْلَهُ وَ إِنَّهُوَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِن لَّمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُفْلَهُ.

عدهای نزد امیرالمومنین (ع) رفتند و گفتند: ما امر به هیچ معروفی نمی کنیم مگر آنکه اول خودمان لاقل همان یک معروف را انجام داده باشیم؛ و نهی از هیچ منکری نمی کنیم مگر آنکه اول خودمان لاقل همان یک منکر را ترک کرده باشیم. حضرت فرمودند: نه! بلکه امر به معروف کنید حتی اگر خودتان همان یک معروف را هم کامل انجام نمی دهید؛ و نهی از منکر کنید حتی اگر خودتان همان یک منکر را هم کامل ترک نکرده اید.

ارشاد القلوب ج ۱، ص ۱۴ (ترجمه طباطبایی) - وسائل الشیعة، جلد ۱۶، صفحه ۱۵۱
مجموعه ورام ج ۲، ص ۲۱۳ - هدایة الامة الی احکام الائمة علیهم السلام ج ۵، ص ۵۷۷

بخش هشتم

از نگاه علمای اهل سنت
و سایر کشورهای اسلامی



لا يلزم من الإصلاح أن يكون
المصلح كاملاً، فيُروى في
الخبَر:

(مروا بالمعروف وإن لم تعملوا
به كله، وانها عن المنكر وإن
لم تنتهوا عنه كله)



شیخ ولید بن راشد السعدیان

- از داعیان و مشایخ معاصر عربستان
- اهل ریاض، صاحب کتاب تلقیح الأفهام و...
- علیرغم برگزیده شدن برای منصب قضا، نپذیرفت



در بیان علمای اهل سنت

انسان باید بین دو کار، فرق بگذارد. قیام خودش به واجب و امرکردن دیگران به آن واجب. همچنین بین ترک منکر و نهی کردن دیگران از آن منکر. هرکدام اینها، واجبات مستقل از یکدیگر هستند. پس بر هر انسانی واجب است که هم امر به معروف کند هم عمل به معروف کند. و بر هر انسانی واجب است که هم ترک منکر کند و هم نهی از منکر کند. اما اگر کسی یک واجب را انجام نداد، در کار اول، مخالفت خدا کرده است؛ و این جواز آن نمی‌شود که بهانه کند و در کار دوم هم مخالفت خدا کند و مردم را به آن واجب امر نکند؛ اینگونه که دو واجب را ترک کرده و گناهش بزرگتر می‌شود.

مثلا اگر کسی برای نماز یا شب زنده داری کوتاهی کند، دلیل نمی‌شود که دیگران را به آن امر نکند.

اهمال در یک واجب، بهانه قابل قبولی نیست که بتواند به این بهانه، در امرنمودن دیگران به آن واجب هم اهمال کند.



پس اگر بپرسی که چرا خدا فرموده «اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسهم»، می‌گوییم خدا نکوهش کرده بخاطر فراموشی خودشان، نه بخاطر امر کردن دیگران به خوبی‌ها. چرا که امر به معروف طاعت و عبادت است و خدا آن را نکوهش نمی‌کند. پس آنها سرزنش و عقوبت شدند بخاطر ترک معروف؛ نه بخاطر امر به معروف. پس باید بین این دو فرق گذاشت.

همچنین اگر انسانی منکری را انجام داد، حق ندارد به این بهانه دیگران را از آن منکر نهی نکند؛ باید نهی کند. پس اگر کسی شرب خمر می‌کند.

باید دیگران را از شرب خمر نهی کند... کسی که خودش به والدین احترام نمی‌کند، باید دیگران را به احترام والدین امر نماید. چرا که دو واجب بر او است. یکی ترک منکر و دیگری نهی از منکر.

پس اگر در دستور اول، مخالفت خدا کردی، حق نداری در دستور دوم مخالفت خدا کنی. و اگر کسی درباره روایتی بپرسد که برخی اهل دوزخ می‌گویند: «ما شما را امر به خوبی می‌کردیم و خودمان عمل نمی‌کردیم»، می‌گوییم: آنها عقوبتشان بخاطر آن است که خودشان عمل نمی‌کردند. نه بخاطر اینکه امر به معروف می‌کردند.

بخش نهم

بدعت در دین، حرام است!

**اضافه کردن شرط فقهی درحالی که جزء دین نیست،
بدعت آشکار توسط مبلّغان است.**



بدعت

نهج البلاغه - خطبه - ۱۴۵

هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی‌شود،
مگر آن که سنتی ترک گردد
پس از بدعت‌ها پرهیزید
و باراه راست و جاده آشکار حق باشید .

چیزی که امر دین نیست،
به دین نسبت می‌دهید؟!!

نتیجه بدعت

رسول اکرم اسلام: كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ

هر بدعتی کراهی است و هر کراهی در دوزخ است

بهار الانوار ۲/۲۶۳



نکوهش بدعت‌گزاران در روایات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله:

هر کس به روی بدعت‌گذار لبخند بزند،
به نابود کردن دین خود کمک کرده است.

میزان انکسار، ج ۱

الْبَدْعُ

لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تَجَالِسُوهُمْ فَتَصْبِرُوا
عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ

با بدعت‌گزاران رفاقت و همنشینی نکنید

که در نظر مردم شما هم مانند یکی از آنها خواهید بود

الکافی: ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۳



افزودن شرایطی بر اساس استحسان به شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بدعتی خطرناک

۴۶- مراجع معظم تقلید برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شرایطی ذکر فرموده‌اند مانند ((احتمال تأثیر)) و ((علم به معروف و منکر)) و ((نداشتن مفسده اهم)) و ((استمرار گناه)). حال اگر شخص غیرمتخصص و غیرمجتهد،

شرایط دیگری را از خودش اضافه کند (مثلاً سن و سال را؛ جنسیت را؛ محرم بودن را؛ عامل و عادل بودن را و...) آیا این کار (اضافه کردن شروط توسط افرادی غیر فقیه)، بدعت در دین و حرام نمی‌باشد؟

حضرت آیت‌الله‌العظمی **موحدی نجفی**: اتحاد در جنسیت و نوعیت از شرایط امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد و مسائلی را که می‌داند جزء دین نیست جزو دین قرار دهد بدعت است.

حضرت آیت‌الله‌العظمی **مکارم شیرازی**: وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد که در رساله بیان شده است و اضافه کردن شرایط دیگر بدون دلیل شرعی جایز نیست.^۱

حضرت آیت‌الله‌العظمی **خامنه‌ای**: اگر بعنوان حکم خدا باشد جایز نیست.^۲
حضرت آیت‌الله‌العظمی **فاضل لنکرانی**: اگر اضافه کردن شرط را نسبت به دین ندهد بلکه به نظر خودش این شرطها را دخیل در وجوب امر به معروف بداند، بدعت حساب نمی‌شود (توضیح: البته باز هم این عمل از غیر مرجع مجتهد، خطا است)، اما اگر شرطهای اضافه را به دین نسبت بدهد بدعت حساب می‌شود.

وظیفه کسانی که می‌دانند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي
فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمَ عِلْمَهُ
فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ

- با بدعت مبارزه کند
- علم خود را اظهار کند
- روشنگری و تبیین کند
- جریان‌سازی کند

شما از این لحظه، عالم به این بدعت هستید!

بخش دهم

استفتائات
(عامل بودن شرط نیست)



۲۶۸ رساله جامع آموزش تخصصی احکام و استفتائات امر به معروف و نهی از منکر

بخش ۱۰: مواردی که جزء شرایط وجوب امر به معروف و نهی از

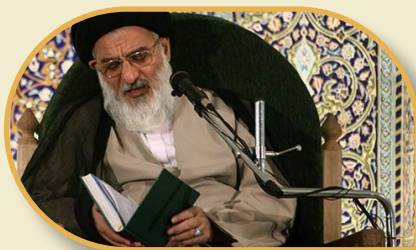
منکر نیست و بود و نبودش تکلیف را ساقط نمی‌کند

وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر کسی که خودش تارک همان معروف و فاعل همان منکر است

۳۶۸- می‌دانیم که اگر امر به معروف و نهی از منکر، خودش فاعل معروف و تارک منکر باشد، حرفش اثر بیشتری در سایرین خواهد داشت. اما آیا بر امر به معروف و نهی از منکر، واجب است که حتماً خودش تارک آن منکر و فاعل آن معروف باشد؟ به عبارت دیگر، آیا تارک منکر و عامل معروف بودن، جزء شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر است؟ یعنی انسان گناهکار، وظیفه ندارد دیگران را امر به همان معروف و نهی از همان منکر کند؟

حضرت آیت‌الله‌العظمی هاشمی شاهرودی: انجام معروف و ترک منکر جزء شرایط امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد بلکه با تحقق تمام شرایط امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌شود؛ چه خود امر، آن معروف را انجام بدهد و چه ندهد.^۱

حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت: عامل بودن یا عادل بودن، شرط وجوب نیست. گرچه در صورت عامل بودن، تأثیر آن بیشتر است. کسی که خود مرتکب منکری می‌شود، واجب است دیگران را از همان منکر نهی کند.^۲



دفتر آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی و کتاب
استفتائات آیت الله العظمی بهجت سوال‌های
۳۸۳۹ و ۳۸۴۰ و ۳۸۷۱



سایر مراجع: عامل و عادل بودن، شرط نیست. بر گناهکار هم واجب است که با تحقق شرایط، امر به معروف و نهی از منکر کند. البته اگر بخواهد سخنان در قلب دیگران جای گیرد و بیشتر تأثیر بگذارد، عامل بودن خودش، باعث افزایش تأثیر تذکر خواهد شد.^۲

۱- دفتر معظم له

۲- کتاب استفتائات معظم له سؤال ۳۸۳۹ و ۳۸۴۰ و ۳۸۷۱

۳- حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۱، شرایط الامر بالمعروف، الشرط الرابع، مساله ۴، حضرت آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی، منهاج الصالحین، جلد ۲، مساله ۱۲۷۲ و ۱۲۷۵، حضرت آیت‌الله‌العظمی مکی تهریزی، منهاج الصالحین، جلد ۱، مساله ۱۲۷۲ و ۱۲۷۵، حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی، منهاج الصالحین، جلد ۲، مساله ۱۲۷۲ و ۱۲۷۵، حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی، جامع الاحکام، جلد ۲، سؤال ۱۴۵۸ و دفتر، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، حضرت آیت‌الله‌العظمی تهریزی همدانی، حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی و حضرت آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی رساله دانشجویی، دفتر نشر معارف/ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها/ قم ۱۳۸۶، کد: ۰۰۰۱۶/۴۸۸۸۰۰۰

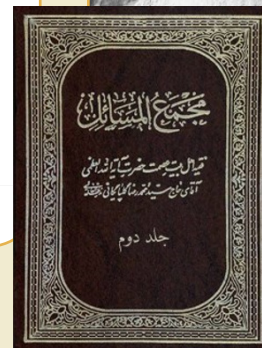
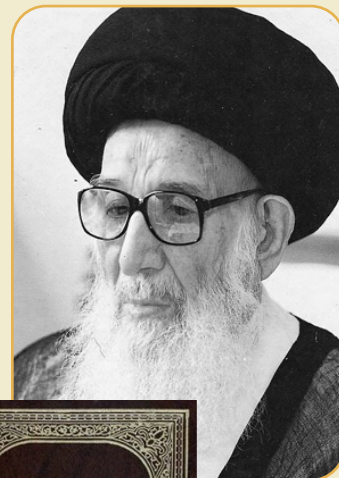


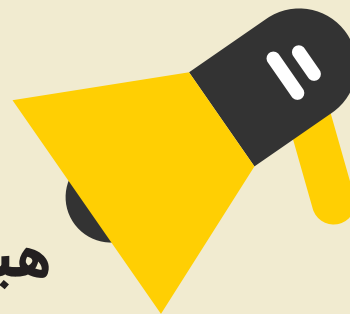
عامل بودن به معروف و تارک بودن منکر، شرط وجوب نیست

۳۶۹- بنا بر نقل صاحب جواهر از شیخ بهائی، بعضی از علماء شرطی بر شرایط امر به معروف و نهی از منکر افزوده‌اند و آن این است که امر به معروف، عادل و پای بند به معروف باشد و ناهی از منکر، خود از بدیها و محرمات، برکنار باشد و استدلال فرموده‌اند به این که خداوند، در قرآن فرموده: **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْهَوْنَ أَنْفُسَكُمْ** و نیز فرموده **لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ** و فرموده **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ** اکنون نظر مبارک حضرت عالی در این مطلب چیست؟

حضرت آیت‌الله‌العظمی **سید محمد رضا گلپایگانی**: البته مناسب است که امر به معروف و ناهی از منکر، خود عامل به معروف و تارک منکر باشد و تأثیر امر و نهی، در غیر این صورت، کمتر است ولی ظاهراً اعتراض و توبیخ این آیات شریفه، متوجه به جنبه مراعات نکردن خود امر و ناهی است نه به جنبه امر به معروف و نهی از منکر.^۱

۱- کتاب مجمع المسائل معظم له ص ۵۲۱





**هیچ مرجع تقلید یا فقیهی
عدل و عمل را شرط وجوب ندانسته**

**حتی مراجعی که پیش از ۴ شرط وجوب
ذکر کرده‌اند.**



آیات عظام

صافی ، سیستانی و وحیدخراسانی

معذور نبودن (تنجیز)

تقلیدا یا اجتهادا ؛ نه از روی

توهم

هیچ فقیهی عدل یا عمل را
شرط وجوب فریضه ندانستهحتی مرحوم کاشف
الغطا

۱۴ شرط :

شرایط عمومی

تکلیف و...

تکلیف

عدم تقیه

همان شرایط با

بیان دیگر

عموم مراجع
و فقهاعلم به معروف
و منکر

احتمال تاثیر

قطع نشدن گناه

نداشتن مفسده
اهم



سایت رسمی دفتر مرجع عالیقدر آقای سید علی حسینی سیستانی



عامل یا عادل بودن شرط وجوب نیست

مسئله ۲۲۰۲. امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب می‌شود که شرایط زیر وجود داشته باشد:

1. معروف از واجبات شرعی و منکر از حرامهای شرعی باشد.
2. کسی که امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند، معروف و منکر را - هرچند به طور اجمالی - بشناسد.
3. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد.
4. شخص خلافکار، قصد انجام منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد.
5. شخص خلافکار در ارتکاب منکر یا ترک واجب، معذور نباشد.
6. امر به معروف و نهی از منکر برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، سختی فوق العاده یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد.



پیکار و اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله صافی گلپایگانی
The official Website of Grand Ayatollah Saafi Golpaygani

عامل یا عادل بودن شرط وجوب نیست

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۸۶۲. شرایط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است:

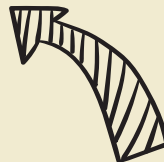
اول- آن که امر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد، و یقین داشته باشد به وجوب معروف و حرمت منکر، و ایمن باشد از اشتباه خودش.
دوم- آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر داشته باشد. پس اگر احتمال عقلایی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب آن ساقط میشود.
سوم- آن که کسی که واجب را ترک نموده و یا فعل حرام را به جا آورده، اصرار به آن داشته باشد. پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمیشود، ساقط میشود.

چهارم- آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل، منجز و ثابت باشد، و در ترک واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد. پس اگر فاعل، معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی، و یا به جواز ترک واجبی، در این صورت، امر به معروف و نهی از منکر، ساقط میشود؛ و همین طور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی، از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم است. پنجم- آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد. پس با احتمال عقلایی به ضرر و مفسده، ساقط میشود.



عامل یا عادل بودن شرط وجوب نیست

- يجب الأمر بالواجب و النهی عن المحرم و جوباً كفايياً بشروط أربعة عشر...
۱. تکلیف (شرایط عمومی همه واجبات است)
 ۲. علم (همان شرط اول است) **(علم به حرام بودن عمل)**
 ۳. امکان تأثیر (همان شرط دوم است) **(احتمال تأثیر)**
 ۴. عدم تقیه (همان شرط چهارم است) **(عدم مفسده اهم)**
 ۵. عدم ترتب فساد (همان شرط چهارم است) **(عدم مفسده اهم)**
 ۶. عدم ظن به قیام غیر (همان شرط سوم است) **(قطع نشدن گناه)**
 ۷. ظن به وقوع منکر (همان شرط دوم است) **(احتمال تأثیر)**
 ۸. عدم نهی از منکر در سابق (همان شرط سوم است) **(قطع نشدن گناه)**
 ۹. عدم تشویق مامور به حرام دیگری (همان شرط چهارم است) **(عدم مفسده اهم)**
 ۱۰. عدم ترتب نقص محلّ اعتبار - مثل هتک آمر - (شرط چهارم) **(عدم مفسده اهم)**
 ۱۱. مامور، مراد آمر را بفهمد (بخشی از شرط دوم) **(احتمال تأثیر)**
 ۱۲. ضیق وقت در وجوب فوری (بخشی از شرط چهارم است) **(عدم مفسده اهم)**
 ۱۳. عدم معارضه با یک واجب مصیّق (شرط چهارم) **(عدم مفسده اهم)** اهم و مهم
 ۱۴. لمس یا نگاه، جایز باشد (شرط چهارم) **(عدم مفسده اهم)**
- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء (ط - الحدیثه)؛ ج ۴، ص: ۴۲۹



استفتائات

نفس برای حضرت زینب سلام علیها

شماره: ۹۲۳۲۷
تاریخ: ۱۳۲۸۲۵

پرسش اول:

مواردی پیش می آید که امر به معروف به بنده (بالحفاظ شرایطش) واجب میشود اما اگر بنده انسان گناهکاری باشم آیا دیگر نباید امر به معروف ونهی از منکر کنم؟! لطفاً در دو حالت زیر پاسخی شفاف ارائه فرمائید:

- 1) نهی از منکر دیگران در صورتیکه خودم به عین همسان منکر (مثل غیبت کردن) در همان روز مبتلا شده ام.
- 2) نهی از منکر دیگران در صورتیکه خودم به عین آن منکر (مثل بیحجابی) مبتلا نیستم اما هنوز از مدل های دیگر گناهان نتوانسته ام خودم را نجات بدهم.

بسمه تعالی
نفس برای حضرت زینب سلام علیها

بسمه تعالی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ج او ۲- اگر چه ناهی مبتلا به گناه باشد، در صورتیکه شرایط امر به معروف و نهی از منکر متحقق باشد واجب است وظیفه خود را انجام دهد.

۱- نهی از منکر واجب است بر چند نفر گذشته. خویشاوندان، همسران، فرزندان، والدین و دیگران. اما نهی از منکر بر منکر است و اگر منکر را منکر نباشد، نهی از منکر واجب نیست.

دفتر حضرات آیت... العظمیٰ گواهی امدتله العالی
شماره: ۹۷۵۰۵
تاریخ: ۹۱/۲/۲۷
امیر مکتوب



بسم تعالی

آقا: در صورت امر به معروف و نهی از منکر از شخص مذکور انحال ندارد، اگر چه بهتر است که در این است که انان بگنید

خود عمل نماید.

شماره: ۹۱-۱۹۴
تاریخ: ۹۱/۳/۲۲



بسم تعالی

۱۵: نهی از منکر در هر صورت لازم است هر چند خویشاوندان همسران یا فرزندان باشند

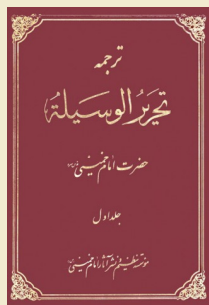
و این باب این کار در خود شخص هم اثری ندارد



شماره: ۹۲۳۲۷
تاریخ: ۱۳۲۸۲۵



باب امر به معروف و نهی از منکر القول فی شرایط وجوبهما؛ پس از شرط ۴، مساله ۲۰



مسأله‌ی ۲۰- در امرکننده و نهی کننده، شرط نیست عادل باشد و یا به آنچه امر می کند خودش عمل نماید و آنچه را نهی می نماید، ترک کند، و اگر (خودش) تارک واجب باشد، بر او واجب است که با اجتماع شرایط، (دیگری را) به همان واجب امر نماید که اینک واجب است به آن عمل نماید، و اگر مرتکب حرام می باشد بر او واجب است که (دیگری را) از ارتکاب آن نهی نماید، که اینک ارتکاب آن برای خودش حرام است.

رواج الیه
در امر به معروف و نهی از منکر



پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی - ۱۳۸۲/۰۲/۲۲

سوال: چند وقتی است که مشکل بدحجابی و ارائه‌ی فرهنگهای غلط در دانشگاهها دغدغهی بسیج این دانشگاهها شده است. اگر قاطعیت را ملازمه‌ی کارمان کنیم، مطرود خواهیم شد. پیشنهاد حضرت عالی چیست؟

جواب: قاطعیت یعنی چه؟ یعنی برخورد فیزیکی و جسمانی؟ این که درست نیست و ما اصلاً این را توصیه نمی‌کنیم؛ اما گفتن و تذکر دادن، خوب است. چه اشکال دارد با اخلاق خوب تذکر دهند؟ دیروز حدیثی را برای جمعی می‌خواندم که آمر به معروف و ناهی از منکر باید خودش به آنچه دارد امر و نهی می‌کند، هم عالم باشد و هم عامل. «رَفِيقٌ فِيمَا يُأْمُرُ وَرَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى»؛ با رفیق و مدارا امر و نهی کند. امر و نهی، یعنی دستور دادن - بکن، نکن - غیر از تمنا کردن است؛ اما همین را با رفیق، مدارا و محبت - نه با خشونت - انجام دهد. به نظرم این طوری باید عمل شود.^{۵۶}

اولاً از سیاق سوال و جواب کاملاً واضح و مشخص است که منظور رهبری از طرح این روایت، تمرکز بر واژه «رفیق» است که در مقابل برخورد جسمانی مطرح می‌کنند؛ لذا عبارت «هم عالم باشد هم عامل» در اینجا صرفاً به عنوان نشانی برای یافتن متن روایت ذکر شده است و نه از باب تاکید یا اشتراط. چنانکه خواهیم دید در استفتای فقهی، ایشان نیز مثل سایر مراجع، عامل بودن را شرط وجوب نمی‌دانند.

ثانیاً در متن پاسخ، رهبری برخورد فیزیکی و جسمانی را توسط دانشجویان در دانشگاه توصیه نمی‌کنند. و بدیهی است که مسئولان و متولیان باید در صورت لزوم، به مرحله سوم امر به معروف (توسل به زور و جبر) نیز متوسل شوند.



رساله آموزشی
آیت الله العظمی خامنه‌ای
(جلد ۱ عبادات)

درس ۷۶ (فصل ۸)
امر به معروف و نهی از منکر
صفحه ۲۸۱



□ در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که امر و نهی کننده به آنچه امر می‌کند عمل نماید و از آنچه نهی می‌کند اجتناب ورزد یعنی امر و نهی بر شخص گناهکار هم واجب است و او نمی‌تواند به عذر این که گناه می‌کند خود را از این وظیفه‌ی بزرگ تبرئه سازد. (این که در منابع دینی از افرادی که خود عمل نمی‌کنند و دیگران را به عمل وامی‌دارند و یا خود گناه می‌کنند و دیگران را از گناه باز می‌دارند مذمت و نکوهش بسیار شده برای این است که چرا خود عمل به وظیفه نکرده‌اند نه برای این که چرا امر و نهی کرده‌اند).



بخش یازدهم

بررسی چند آیه شریفه



شان نزول این آیات، هیچ ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

نزولت فی یهود المدینه

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ
أَنْفُسَكُمْ (۴۴)

سوره مبارکه بقره (آیه ۴۴)

وفای به عهد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ
مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)
كَبُرَ مَعْتَبًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا
لَا تَفْعَلُونَ (۳)

سوره مبارکه صف (آیات ۲ و ۳)

همان‌طور که در رساله آموزشی آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای خواندیم: این که در منابع دینی از افرادی که خود عمل نمی‌کنند و دیگران را به عمل وا می‌دارند و یا خود گناه می‌کنند و دیگران را از گناه باز می‌دارند مذمت و نکوهش بسیار شده، برای این است که چرا خود عمل به وظیفه نکرده‌اند نه برای این که چرا امر و نهی کرده‌اند.

بخش دوازدهم

نقش تذکر در خودسازی
(تاثیر ، عام است از فاعل منکر و دیگران)



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):
وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ؛

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ ص ٣٩٢- كشف المحجة لثمرة المهجة؛
ص ٢٢٢- تحف العقول؛ النص؛ ص ٦٨- روضة المتقين في شرح من لا
يحضره الفقيه (ط- القديمة)؛ ج ١٣؛ ص ٨١- بحار الأنوار (ط- بيروت)؛
ج ٧٤؛ ص ٢٠٠- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ١٢؛ ص ١٩٠-
وسائل الشيعة ج ١٦ ص ١٤٩

طريق اول: (مسند، عادى، صحيح) محمد بن علي بن الحسين [بن
بابويه، امامى ثقة جليل] يأسناده عن أمير المؤمنين ع قال في وصيته
لولده محمد بن الحنفية

امر به معروف کن،
تا خودت هم اهل
همان معروف شوی





تاثیر تذکر در اصلاح خود



راننده است و می‌گفت چند ساله از دام اعتیاد پاک شده. هر هفته برای معتادها، مضرات مواد مخدر را درس می‌دهد؛ دلیل این کارش را که پرسیدم، گفت: اگر یک هفته اینها را درس ندهم، خودم وسوسه می‌شوم و برمی‌گردم سمت مواد! می‌گویم تا در ذهن خودم ملکه شود.



وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِلِسَانِكَ وَبِيَدِكَ؛ وَبَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ؛ وَجَاهِدْ
فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ؛ وَخُضِ
الْغَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ؛...

- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَوْلَدِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ يَا
بُنَيَّ اقْبَلْ مِنَ الْحُكَمَاءِ مَوَاعِظَهُمْ وَتَدَبَّرْ أَحْكَامَهُمْ وَكُنْ آخِذَ النَّاسِ
بِمَا تَأْمُرُ بِهِ وَكَفَّ النَّاسِ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ
أَهْلِهِ فَإِنَّ اسْتِثْمَامَ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ
النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ

چیزی که بنده می‌خواهم بحث کنم و عمدتاً هم با دوستان از هر جای دیگر همین صحبت را کردیم، اهمیت این مسائل بسیار مهم نیست. مسئله بسیار مهم دیگری است و آن این که امر به معروف برای خود امر به معروف کننده چقدر خوب است. من عرض کردم که اگر آدم در امر به معروف مداومت کند و بر سر این کار بماند، برای خودش آنقدر خوب است که می‌تواند همه خوبی‌های بی حد و حصر اجتماعی امر به معروف را پوشش بدهد و اصلاً انسان آثار دیگر آن را که کم هم نیست فراموش کند.

مداومت بر امر به معروف مجاهدت برای حل همه مشکلات عملی و اخلاقی ماست

همه حرف ما این است؛ این امر به معروف از آن کارهایی است که مداومت بر آن، یک مجاهدت و یک ریاضت شرعی است برای حل همه مشکلات و عیب‌های عملی و اخلاقی ما.

اگر امر به معروف آن طور که بایسته است و شایسته است انجام می‌شد، شهر ما و شهر شما این طور نبود! امروز چنین چیزی نیست و به زودی هم قابل تحصیل نیست. با این فرض که بیان شد، دیگر کسی نمی‌تواند بگوید که « آقا! من چطور یک نفری در مقابل همه گناهان موجود در شهر ده میلیون نفری تهران قرار بگیرم و سینه سپر کنم؟! »

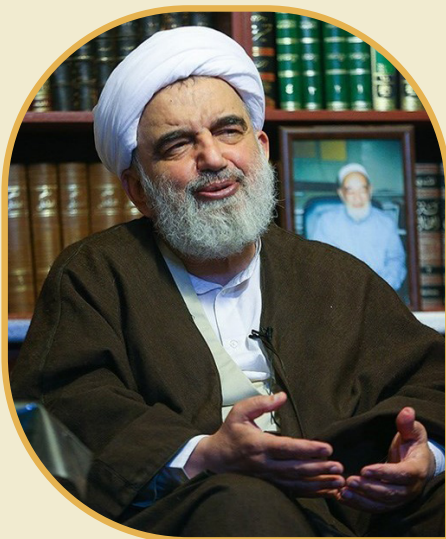
هزار نفر از صبح تا شب هم که امر به معروف کنند، هیچ بخشی از مشکلات یک شهر ده میلیونی خراب را پوشش نمی‌دهند! پس با این حساب باید نا امید شویم! وقتی آدم کارش به ثمر نمی‌رسد نا امید می‌شود؛ چرا وقتی ثمر ندارد امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟ اما با آن فرضی که گفته شد این عامل نا امیدی فراموش می‌شود. دیگر کسی این حرف را نمی‌زند. شما هر لحظه‌ای که در حال امر به معروف به سر بردی، داری یک قدم در ساختن خودت بر می‌داری.

امر به معروف عیب‌ها و اشکالات خیلی اساسی را از وجود آدم بر طرف می‌کند. فرض کنید کسی جریان ریاضتی بزرگ برای یافتن به اسم اعظم را پیش گرفته باشد. اثر امر به معروف در ساختن شخصیت آدم این چنین است!

تأثیر شگفت امر به معروف و نهی از منکر برای تهذیب و خودسازی خود آمر و ناهی



استاد اخلاق؛ آیت الله محمدعلی جاودان



**استاد اخلاق؛
آیت الله محمدعلی جاویدان**

امر به معروف و تبعات آن شخصیت آمر و ناهی را می‌سازد

نکته دیگر اینکه عبادت‌هایی مثل نماز با هم تفاوتی ندارند، همه نمازهای ما معمولا مثل هم هستند یا فرق چندانی ندارند. اما حوادثی که در خلال امر به معروف و نهی از منکر برای انسان پیش می‌آید، و من در برابرش باید اقدام کنم، باید قیام کنم، باید بایستم؛ کاملا با هم متفاوتند. بنابراین من باید یک عرضه و ابتکار جدید به کار ببرم و سختی تازه‌ای متحمل شوم. این سختی‌های تازه و فراوان، برای آن ساختمان که وظیفه دارم برای شخصیت خودم بسازم، بسیار مفید است و اصل مطلب این است که این کار فوق العاده است و هیچ کار دیگری به مثابه این عمل وجود ندارد.

مثلا شاید اگر از این آقایان روحانی کاروان بپرسید که مکه اولت با مکه دومت چقدر متفاوت بود؟ دوم با سوم چه؟ الان که مثلا مرتبه بیست و پنجم است داری به سفر مکه می‌روی چه؟ دیگر برایش مثل سفر قم شده... خیلی سنگینی و بارش برای ساختن ساختمان شخصیت او کم شده است.

اما در امر به معروف و نهی از منکر، من یک بار یک چیزی می‌گویم و فحشی می‌شنوم؛ دفعه بعد یک فحش جدید دیگر می‌شنوم! و هر کدام یک جور به جگر آدم زخم می‌زند! این مسائل تاثیرش در ساختمان شخصیت آدمی فوق‌العاده است و ممکن است با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نباشد.

پس نتیجه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر برای شخص آمر به معروف دارد، خیلی بیشتر و نقدتر و دم دست تر از آن چیزی است که برای مخاطب و جامعه می‌تواند داشته باشد.

من شرح احوالی که دوستان از خاطرات امر به معروف تالیف کردند (کتاب از یادرفته جنبش حیا) را می‌خوانم و می‌بینم که واقعا گاهی به این آمران به معروف سخت گذشته است! هر کدام به شکلی سخت گذشته است! این شکل تحمل سختی‌ها، نتایجی برای شخص آمر به بار می‌آورد که با هیچ عمل خوب دیگری نمی‌توانیم مقایسه کنیم.

ببینید یک کسانی هستند که می فرماید: « وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَّعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ » . آنهایی که بر اعراف هستند، حوادثی که در قیامت اتفاق می افتد، برای آنها اتفاق نمی افتد. در پایان قسمت اول زیارت حضرت رضا علیه السلام می فرماید « وَ أَصْرَفَ عَنِّي هَمَّ نَفْسِي فِي الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَى وَ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ » . برای کسانی که علی الاعراف هستند، هیچ هولی اتفاق نمی افتد. هیچ حادثه ای اتفاق نمی افتد. آنها در امن کامل اند. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ»؛ در مقام امن اند. هیچ حادثه ای برایشان پیش نمی آید... اما برای دیگران چه؟ قرآن صحبت از حضور می کند. خود حضور در قیامت یک چیز بزرگی است...

اینچه که اینجا می سازیم به درد آن روزها می خورد. در این دنیا هیچ نتیجه ای اگر نداد هم نداد. اما با امر به معروف و نهی از منکر شخص برای خودش یک شخصیتی ساخته است که می تواند در برابر حوادث عظیم قیامت تاب بیاورد! که یوم عظیم است. و یوم عبوس است و ...

کاری که آدم در امر به معروف و نهی از منکر می کند کار بزرگی است برای ساختن خودش. این ساختن، هم در حوادث این روزگار که حوادث سختی وجود دارد و زندگی سختی هایی دارد، به درد می خورد و هم آن عالم.

البته از حیث اجتماعی هم اگر کار به جای خوبی برسد و عدد امر به معروف کنندگان به اندازه لازم برسد، ناگزیر فضایل و نتایج اجتماعی فوق العاده ای خواهد داشت، اما می خواهیم عرض کنیم، با فرض اینکه هیچ ثمرهای در بیرون هم نداشته باشد، ثمرش برای خودمان آنقدر زیاد است که در هیچ ترازویی نمی گنجد.



**استاد اخلاق! آیت الله
محمدعلی جافادان**



**برخی از برکات امر به معروف و
نهی از منکر برای تذکر دهنده**

- کظم غیظ و مهارت کنترل خشم
- افزایش شجاعت و اعتماد به نفس
- عامل شدن به معروفات و نیز ترک منکرات

آمر، به مرور، عامل می‌شود.



تاثیر امر به معروف بر خودسازی و تربیت خویش

آمر، به مرور، عامل می‌شود

تربیت و آموزش

گفتاری

دیداری

شنیداری

عامل اگر آمر نباشد، عاملیتش از دست می‌رود.



دروغی به نام رطب!

۸۴



تاثیر امر به معروف
بر خودسازی
و تربیت خویش

بهترین شناگران، ناجیان غریق هستند.



۸۵

دروغی به نام رطب!

می‌خواهی ریاضی
فرزندت تقویت بشود؟
پس بگو به برادر کوچکترش
ریاضی درس بدهد.

به مرگ گرفته به تب راضی بشه

تلاش برای رشد و تربیت دیگران
موجب تثبیت و تحکیم آموزه‌های
خودمان است.





مراقبت از خودت را
افزایش می‌دهی

برو زیر ذره بین



توقع‌ها از تو بالا می‌رود

بیشتر مراقبت می‌کنی

باورهای تثبیت و تقویت می‌شود



توهم لغویت و بی‌اثر شدن تذکر!

ممکن است بگویند: تو که خودت هم رعایت نمیکنی!



اگر بدانند که خودت هم گناهکاری (یا علنی باشد)

تذکر متقابل

اصلاح خود

حفظ قبح گناه

اگر ندانند که خودت همان گناه را انجام می‌دهی

احتمال اصلاح مخاطب

حفظ قبح گناه

پاسخ:

چون شما تذکر ندادید.
کاش همان موقع شما هم
به من می‌گفتی.



**توهم لغویت و بی‌اثر
شدن تذکر!**

**پس نه تنها لغو نیست!
بلکه اینطوری
تأثیر دو برابر و دو طرفه
می‌شود.**

یعنی حتی اگر طرف مقابل بداند که تو خودت خطاکاری

باز هم تذکر ، فایده دارد و هرگز لغو نیست



داری او را وادار می‌کنی که به تو تذکر بدهد

احتمال اصلاح هردو طرف

حفظ قبح گناه

بخش
سیزدهم

چه کسی ملعون تر است؟



اگر امر به معروف نکنی
که دو بار لعنت می‌شی!

لَعْنَةُ اللَّهِ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ

وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۰

آنان که خود ارزشهای الهی، انسانی را رها می‌کنند و به دیگران دستور می‌دهند و نیز خود نالارزشی‌ها را عمل می‌کنند و بدیگران توصیه ترک آنها را می‌دهند خدای متعال بر آنان **لعنت** کرده است.

منظور حدیث آن است که امر و نهی نکن؟؟ یا می‌خواهد بگوید خودت هم عمل کن؟

لعن، بخاطر آن است که خودت عمل نکردی! نه بخاطر اینکه امر و نهی کردی.



وای بر نمازگزاران!!!

X - X

یعنی شرط وجوب نماز،
نداشتن غفلت و ریا است؟!



نماز را کنار بگذاریم؟
یا سعی کنیم دچار
غفلت و ریا نشویم؟

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾

پس وای بر نمازگزاران (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾

که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند. (۵)

الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾

همانان که همواره ریا می کنند (۶)



امام زمان عجل الله تعالی فرجه:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنَ أَخْرَ الْعِشَاءِ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ الْجُجُومُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنَ أَخْرَ الْقَدَاةِ إِلَى
أَنْ تَنْقِضِيَ الْجُجُومُ؛

از رحمت خدا به دور است، از رحمت خدا به دور است، کسی که نماز مغرب را
بقدری به تأخیر بیندازد تا ستاره‌ها نمایان شوند، از رحمت خدا به دور است از رحمت
خدا به دور است کسی که نماز صبح را چندان به تأخیر بیندازد تا ستاره‌ها دیده نشوند.

الغیبة للطوسی، کتاب الغیبة للحجة، النسخ، ص: ۲۷۱.

یا می‌توانم نخوانم؟
چون دیر شده و
ملعون می‌شوم؟!

یعنی اگر نماز مغرب دیر شد و
ستاره‌ها پدیدار شدند...
دیگر نباید نماز مغرب بخوانم؟



بخش
چهاردهم

نگاهی به آراء فقیهان و محدثان



احادیث رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر بر فرد غیر عامل، متفاوت است؛ اما تقریباً هیچ يك از فقیهان، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مقید نکرده و آن را از اطلاق، خارج نساخته‌اند.

از شیخ محمد حسن نجفی نقل شده که شیخ بهایی، در کتاب الأربعین از یک نفر نقل نموده که او چنین شرطی را قائل بوده است، اما نشانی از او به دست نمی‌دهد (ر. ک: جواهر الکلام: ج ۲۱ ص ۳۷۳) خود شیخ بهایی نیز آن نظر را نپذیرفته و عامل بودن را شرط نمی‌داند.

آنان، به هنگام ذکر شروط آن، هیچ اشاره‌ای به لزوم عامل بودن امر به معروف و ناهی از منکر ننموده‌اند.

ر. ک: الکافی، حلبی: ص ۲۶۵، النهایة، طوسی: ص ۲۹۹، المهدّب، ابن بَرّاج: ج ۱ ص ۳۴۱، الوسيلة، ابن حمزه طوسی: ص ۲۰۷، السرائر: ج ۲ ص ۲۲، شرائع الإسلام: ج ۱ ص ۲۵۹، قواعد الأحكام: ج ۱ ص ۵۲۵، تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۶۷

شیخ محمد حسن نجفی، مؤلف جواهر الکلام، به این مسئله پرداخته و یك يك احادیث مقید کننده را توجیه (رد) کرده است. او دلیل اصلی ادّعی خویش را که به عموم فقیهان شیعه نسبت می دهد، اطلاق دلیل‌های امر به معروف و نهی از منکر می‌داند، اعم از آنچه در قرآن و سنّت و یا اجماع آمده است.

او افزوده است که حصر اشتراط شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر به وسیله فقها در چهار چیز: علم داشتن به معروف و منکر، احتمال تأثیر دادن، اصرارِ فاعل بر مُنکر و مفسده نداشتن آن امر و نهی نیز، ظاهر در این مطلب، یعنی عدم اشتراط شرط دیگری، مانند: «ائتمار (عمل کردن آمر به آنچه امر می کند)» و «انتهاء (ترك کردن ناهی، آنچه را از آن نهی می کند)» است.

ظاهراً ایشان عمل کردن را شرط واجب دانسته، و نه شرط وجوب، و یا روایات مخالف را متوجّه به نکوهش آمر غیر عامل دانسته است، نه آن که در پی اعتبار شرط باشد که در این صورت، با احادیث «ذمّ من یأمر بما لا یأتی» یا «ذمّ غیر العامل بما یأمر به»، هم جهت می شود.

(ر.ک: جواهر الکلام: ج ۲۱ ص ۳۷۴، جامع المدارک، خوانساری: ج ۵ ص ۱۴۰۶).

بخش
پانزدهم

نکته‌ای از قصه اصحاب سَبْت



ترجمه حدیث امام صادق (ع) : آنها ۳ گروه بودند.

گروهی هم خودشان مراعات می‌کردند هم امر به معروف می‌کردند پس نجات یافتند.
گروهی فقط خودشان مراعات می‌کردند اما امر به معروف نمی‌کردند پس مسخ شدند.
و گروهی نه خودشان مراعات می‌کردند و نه امر به معروف می‌کردند، پس هلاک شدند.

پاسخ: اینها هم نجات یافتند.
چون قرآن فرمود:
ناهیان از منکر را نجات دادیم.

عمل امر

هم عمل می‌کردند هم امر

حتما همیشه هستند و بوده‌اند
کسانی که امر می‌کردند اما کامل
عمل نمی‌کردند.
پس سرنوشت این رطب خورده‌ها
چه شد؟!؟

عمل می‌کردند. اما امر نه!

نه عمل می‌کردند! نه امر



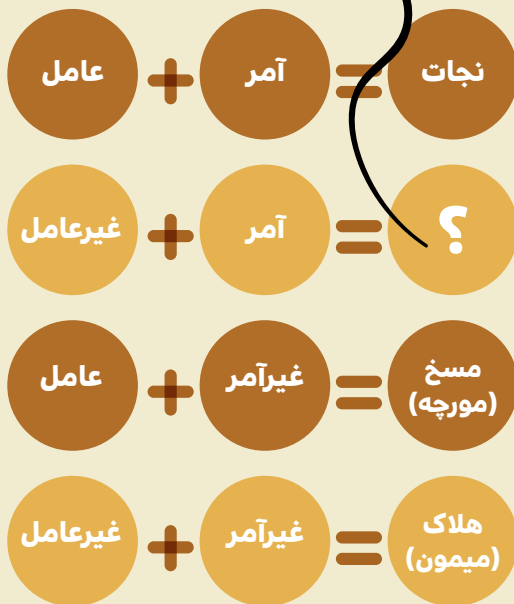
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)
إِنِّي قَوْلُهُ تَعَالَى: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ
عَنِ السُّوءِ... (الأعراف/۱۶۵) قَالَ:
كَانُوا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ اتَّمَرُوا وَ أَمَرُوا فَتَجَوَّأُوا وَ صِنْفٌ اتَّمَرُوا وَ لَمْ
يَأْمُرُوا فَمَسَخُوا ذَرًّا وَ صِنْفٌ لَمْ يَأْتِمُرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَهَلَكُوا

* سند روایت:

وسائل الشیعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۴۹ - الکافی (ط اسلامیه) ج ۸ ص ۱۵۸ -
الوافی ج ۲۶ ص ۴۳۶ - بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۶ - مرآت العقول ج ۲۶
ص ۱۹ -

دو لامپ، به ۴ حالت می‌توانند روشن یا خاموش باشند. نه ۳ حالت!
به راستی حکمت تقسیم‌بندی آن قوم توسط امام صادق (ع) به ۳ دسته چیست؟!؟
حضرت رطب خورده‌هایی که منع رطب می‌کردند را جزء کدام دسته دانسته است؟

اینها هم نجات یافتند
خدا با آمران، مثل عاملان
معامله کرد.



پاسخ این است که: اینها هم طبق آیه شریفه، نجات یافتند.
گویا خدای حکیم، با آمران، مثل عاملان معامله می‌کند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)
إِنِّي قَوْلُهُ تَعَالَى: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ
عَنِ السُّوءِ... (الأعراف/۱۶۵) قَالَ:

كَانُوا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٍ اتَّمَرُوا وَآمَرُوا فَنَجَّوْا وَ صِنْفٍ اتَّمَرُوا وَ لَمْ
يَأْمُرُوا فَمُسِخُوا ذَرَأًا وَ صِنْفٍ لَمْ يَأْتَمُرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَهَلَكُوا

* سند روایت:

وسائل الشيعة؛ ج ۱۶؛ ص ۱۴۹ - الكافي (ط اسلاميه) ج ۸ ص ۱۵۸ -
الوافي ج ۲۶ ص ۴۳۶ - بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۶ - مرآت العقول ج ۲۶
ص ۱۹ -

می‌فرماید: ناهیان از منکر را نجات دادیم.
نفرموده «فقط آنهایی که خودشان هم عامل بودند»



انجینا الذین ینھون
عن السوء

آمر به معروف، به مرور، عامل به معروف می‌شود (زیرا مسیر اصلاح خود را شروع کرده)

بخش
شانزدهم

ماجرای زن خطاکار و مرد عابد



ماجرای عابد بنی اسرائیل و زن بدکاره

سند روایت:

الروضة من الكافي (ترجمه رسولى محلاتى؛ ج ۲؛ ص ۲۴۲) - وسائل
الشيعة ج ۱۶ ص ۱۳۲

طريق اول: محمد بن يعقوب [تعليق] [الكلينى، امامى

ثقه جليل] عن محمد بن يحيى [الطار، امامى ثقه جليل] عن أحمد

بن محمد بن عيسى [الاشعري، امامى ثقه جليل] عن علي بن الحكم

[الانبارى، امامى ثقه جليل] عن محمد بن سنان [الزاهرى، امامى مختلف

فيه والتحقيق انه ثقه] عن من أخبره عن أبي عبد الله ع في حديث طويل



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

كَانَ عَابِدًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُقَارَفْ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا شَيْئًا فَنَحَرَ
إِبْلِيسَ نَحْرَةً فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ جُنُودُهُ فَقَالَ مَنْ لِي بِفُلَانٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ
أَنَا لَهُ فَقَالَ مَنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ فَقَالَ مِنْ نَاحِيَةِ النِّسَاءِ قَالَ لَسْتُ لَهُ لَمْ
يُجْرِبِ النِّسَاءَ فَقَالَ لَهُ آخِرُ فَأَنَا لَهُ فَقَالَ لَهُ مِنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ قَالَ مِنْ
نَاحِيَةِ الشَّرَابِ وَ اللَّذَاتِ قَالَ لَسْتُ لَهُ لَيْسَ هَذَا بِهِدَا قَالَ آخِرُ فَأَنَا
لَهُ قَالَ مَنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ قَالَ مِنْ نَاحِيَةِ الْبِرِّ قَالَ انْطَلِقْ فَأَنْتَ صَاحِبُهُ
فَانْطَلِقْ إِلَى مَوْضِعِ الرَّجُلِ فَأَقَامَ حِذَاهُ يُصَلِّي قَالَ وَ كَانَ الرَّجُلُ
بِنَامٍ وَ الشَّيْطَانُ لَا يَنَامُ وَ يَسْتَرِيحُ وَ الشَّيْطَانُ لَا يَسْتَرِيحُ فَتَحْوَلُ

نهی از منکر کرد و عاقبت بخیر شد

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: در میان بنی اسرائیل عابدی بود که از دنیا کنار گرفته بود. روزی ابلیس یارانش را جمع کرد و از آنها پرسید چه کسی می‌تواند این مرد را اغفال کند؟

بعضی از آنها اعلام آمادگی کردند که به وسیله شراب یا به وسیله زنان او را به گناه وادار کنند.

اما ابلیس گفت آن عابد به این گناهان تن نمی‌دهد.

یکی از شیاطین گفت: من او را از طریق اعمال خوب به گناه می‌اندازم.

ابلیس گفت: برو که تو بر او مسلط می‌شوی.

آنگاه آن شیطان به ظاهر یک انسان متجسم شد و به نزد مرد عابد رفت تا در کنار او عبادت کند. در حالی که مرد عابد می‌خوابید و آن شیطان نمی‌خوابید؛ و مرد عابد استراحت می‌کرد و آن شیطان استراحت نمی‌کرد.



بخاطر یک تذکر، خداوند همه گناهانش را بخشید.

إِلَيْهِ الرَّجُلُ وَ قَدْ تَقَاصَرَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ وَ اسْتَضَعَرَ عَمَلَهُ فَقَالَ يَا عَبْدَ
اللَّهِ يَا شَيْءٍ قَوِيْتُ عَلَى هَذِهِ الصَّلَاةِ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ
فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنِّي أَدْبَيْتُ ذَنْبًا وَ أَنَا تَائِبٌ
مِنْهُ فَإِذَا ذَكَرْتُ الذَّنْبَ قَوِيْتُ عَلَى الصَّلَاةِ قَالَ فَأَخْبِرْنِي بِذَنْبِكَ
حَتَّى أَعْمَلَهُ وَ أَتُوبَ فَإِذَا فَعَلْتَهُ قَوِيْتُ عَلَى الصَّلَاةِ قَالَ ادْخُلِ
الْمَدِينَةَ فَسَلْ عَنِ فُلَانَةِ الْبَغِيَّةِ فَأَعْطِهَا دِرْهَمَيْنِ وَ نَلْ مِنْهَا قَالَ وَ
مِنْ أَيْنَ لِي دِرْهَمَيْنِ مَا أُدْرِي مَا الدِّرْهَمَيْنِ فَتَنَاوَلَ الشَّيْطَانُ مِنْ
تَحْتِ قَدَمَيْهِ دِرْهَمَيْنِ فَنَآوَلَهُ إِيَّاهُمَا فَقَامَ فَدَخَلَ الْمَدِينَةَ بِجَلَابِيْبِهِ
بَسَّأَلَ عَنِ مَنْزِلِ فُلَانَةِ الْبَغِيَّةِ فَأَرَشَدَهُ النَّاسُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ جَاءَ يَعْظُمُهَا

پس از مدتی، برای مرد عابد سوال شد و با تعجب نزد آن شیطان (که در ظاهر انسان بود) رفت و پرسید: چگونه است که تو استراحت نمیکنی؟ او پاسخش نداد. باز مرد عابد دفعه دوم آمد و پرسید: چگونه است که این همه بر عبادت قدرت داری؟ و باز شیطان پاسخش نداد. وقتی برای بار سوم پرسید، آن شیطان پاسخ داد: من گناهی کردم و سپس توبه کردم و حال که به یاد آن گناه می افتم قدرت و قوت بر نماز و عبادت پیدا می کنم.

مرد عابد ساده اندیش گفت: بگو گناهت چه بوده تا من هم انجام بدهم و توبه کنم بلکه بتوانم قدرت بر نماز و عبادت پیدا کنم. آن شیطان که به پیکر انسان در آمده بود گفت: به داخل شهر برو و سراغ منزل فلان زن بدکاره را بگیر و دو درهم پول به او بده و آنگاه گناه کن و سپس توبه کن.

مرد عابد گفت: من درهم ندارم و نمی دانم چیست. شیطان از زیر پاهایش دو درهم برداشت و به او داد. پس مرد عابد به داخل شهر رفت و نشانی منزل زن بدکاره را پرسید. مردم گمان کردند که می خواهد زن بدکاره را نصیحت و ارشاد کند پس او را راهنمایی کردند.

موسی کلیم، بر
پیکرش نماز خواند و
اهل بهشت شد



فَارْشَدُوهُ فَجَاءَ إِلَيْهَا فَرَمَى إِلَيْهَا بِالذَّرِّ هَمِيمٍ وَ قَالَ قَوْمِي فَمَا مَتَّ
فَدَخَلْتُ مَنْزِلَهَا وَ قَالَتْ ادْخُلْ وَ قَالَتْ إِنَّكَ جِئْتَنِي فِي هَيْئَةٍ لَيْسَ
يُؤْتَى مُثْلِي فِي مِثْلِهَا فَأَخْبِرْنِي بِخَبْرِكَ فَأَخْبَرَهَا فَقَالَتْ لَهُ يَا عَبْدَ
اللَّهِ إِنْ تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ
التَّوْبَةَ وَجَدَهَا وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ هَذَا شَيْطَانًا مِثْلَ لَكَ فَانصَرَفَ
فَإِنَّكَ لَا تَرَى شَيْئًا فَانصَرَفَ وَ مَاتَتْ مِنْ لَيْلَتِهَا فَأَصْبَحَتْ إِذَا عَلَى
بَابِهَا مَكْتُوبٌ أَحْضَرُوا فَلَانَةَ فَإِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَارْتَابَ النَّاسُ
فَمَكْتُوهُ ثَلَاثًا لَمْ يَدْفِنُوهَا ازْتِيَابًا فِي أَمْرِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى
نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنْ
أَنْتِ فَلَانَةُ فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ مَرَّ النَّاسُ أَنْ يُصَلُّوا عَلَيْهَا فَإِنِّي قَدْ عَفَرْتُ
لَهَا وَ أَوْجِبْتُ لَهَا الْجَنَّةَ بِتَشْيِيطِهَا عَبْدِي فَلَانًا عَنْ مَعْصِيَتِي

هنگامی که به خانه زن بدکاره رفت و درهم داد تا گناه کند، زن با تعجب گفت تو با ظاهر و هیبت کسانی به اینجا آمده‌ای که معمولاً چنین کسانی اینجا نمی‌آیند. ابتدا به من بگو ماجرا چیست؟ آنگاه مرد عابد برای او جریان را تعریف کرد.



زن بدکاره گفت: ای بنده خدا قطعاً گناه نکردن، آسان‌تر از توبه کردن است؛ و اینگونه نیست که هر کس بخواهد توبه کند، بتواند توبه کند. مطمئن باش که آن، شیطانی بوده که بر تو به پیکر انسانی ظاهر شده؛ پس از این گناه منصرف شو و برگرد و برو؛ و بدان که وقتی برگردی خواهی دید که آن شیطان آنجا نیست. با تذکر آن زن بدکاره، مرد عابد از گناه منصرف شد و بازگشت.

همان شب آن زن از دنیا رفت. هنگامی که صبح شد، مردم دیدند بر در خانه آن زن نوشته ای است که نوشته: بر پیکر فلان زن حاضر شوید که قطعا از اهل بهشت است. اما مردم در کار او شک و شبهه کردند و سه روز دست به جنازه او نزدند و مکث کردند و پیکر او را دفن نکردند به خاطر شک و ریبه‌ای که درباره آن زن داشتند. سپس خدای متعال به یکی از انبیای بنی اسرائیل یعنی حضرت موسی بن عمران (ع) وحی کرد که بر پیکر آن زن حاضر شو!
و بر پیکرش نماز بخوان، من آن زن را بخشیدم و بهشتم را بر او واجب کردم زیرا بنده مرا از معصیت من، باز داشت.

بخش
هفدهم

چند نکته برای تفکر



اگر بیمار، به توصیه‌ی
یک پزشک سیگاری،
سیگار را ترک کند،
مداوا نمی‌شود؟



اگر یک شخص کاهل نماز،
وقت نماز را به مردم یادآوری
کند، گناه کرده؟!





اگر موزن، نماز نخواند؛ آیا
اذان گفتنش گناه است؟!

یا امید است که بخاطر
رودربایستی مردم، باعث اصلاح
خودش هم بشود؟

**طرح موفق
موتوریار پلیس تهران
«تذکر متخلف به سایر متخلفین»**

نتیجه و هدف: اصلاح خود شخص



بخش
هجدهم

خیلی اوقات
تاثیر تذکر خطاکار بیشتر است



بهترین قفل‌های
ضد سرقت را چه
کسانی می‌سازند؟



به چه حقی، این افراد متخصص را
از دایره آمر و ناهی بودن اخراج می‌کنید؟

- لذت ظاهری خطا را چشیده
- زبان و اصطلاحات خطاکار را بلد است
- راه و چاه های مسیر را می داند
- مضرت و عواقب آن کار را دیده

چه کسی
بهرتر می تواند
یک معتاد را
ترک بدهد؟





یک سوال!

حرف کدام شخص بیشتر تاثیر دارد؟



یا



آن که خودش راه را رفته و آزموده؟

کسی که خودش مسیر را نیازموده؟

حجت الاسلام دکتر عبدالهادی مسعودی

اساساً امکان ندارد هر کسی بتواند همه معروفها را انجام دهد تا سپس به آنها، دعوت کند. نیز نمی‌توان با شرط کردن «انتها»، بهانه به دست کسانی داد که به دلیل خطای گذشته خود، از وظیفه نهی از منکر، دست می‌شویند.





کسی که تو را نصیحت می‌کند
لزوماً خود کامل نیست
اما ممکن است
همان چیزی را به تو بدهد
که به دنبالش هستی!

انشاءالله این مباحث، در کتاب "دروغی به نام رطب ۲" ادامه خواهد یافت...
ویدیوی آموزشی این کتاب با تدریس استاد علی تقوی، در فضای مجازی موجود است و کافی
است به سایت مرکز تخصصی امر به معروف مراجعه، یا عبارت "دروغی به نام رطب" را در
اینترنت جستجو فرمایید. Aamerin.ir

مرکز پخش: ۰۲۱ ۶۶۵۳۰۶۲۲